



اخوان المسلمین؛ تاریخ یک جنبش از بنیادگرایی تا مردم‌سالاری

طارق رمضان*
ترجمه: ایرج جودت

او واقع‌گرایانه در پی تأسیس یک دولت اسلامی مبتنی بر اصلاحاتی آرام و تدریجی و آغاز آموزش مردم و پی‌ریزی برنامه‌های اجتماعی فراگیر بود. حسن‌البنّا در سال ۱۹۴۹ به دستور اشغالگران انگلیسی و به‌وسیله دولت مصر ترور شد.

پس از انقلاب جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ این جنبش در معرض سرکوب شدید و خشونت‌آمیز قرار گرفت و این زمینه بروز گرایش‌های متفاوت در میان اعضای آن را پدید آورد. تجربه زندان و شکنجه، بعضی از اعضا را به سمت افراط‌گرایی و بعضی دیگر را به این نتیجه‌گیری رساند که دولت باید به هر قیمتی حتی با خشونت ساقط شود، اما اکثریت گروه بر سر اصول اولیه سازمان مبنی بر اصلاحات تدریجی باقی ماندند.

پس از آن بسیاری از اعضای اخوان‌المسلمین به خارج از کشور تبعید شدند، آنهایی که به عربستان سعودی رفتند تحت تأثیر ایدئولوژی خشک سعودی‌ها قرار گرفتند، گروه دیگری که به ترکیه و اندونزی هجرت کردند با جوامعی مواجه شدند که با وجود اکثریت مسلمان دارای طیف گسترده‌ای از گروه‌ها و اجتماعاتی بود که به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند، و عده کمی از ایشان نیز در کشورهای غرب ساکن و سنت اروپایی آزادی‌های دموکراتیک را به ارث بردند.

اخوان‌المسلمین دارای قدرت فزاینده‌ای در مصر است و از این رو چگونه می‌توان آن را در عرصه تحولات نادیده گرفت؟

در غرب همواره تجزیه و تحلیل‌های سطحی از اسلام سیاسی عموماً و اخوان‌المسلمین خصوصاً وجود داشته است، با این وجود نه‌تنها اسلام‌آمیزهای از گرایش‌ها و جناح‌بندی‌های وسیع و گسترده است، بلکه بسیاری از جنبه‌های گوناگون‌اش نیز در طی زمان و در پاسخ به تحولات تاریخی آشکار شده است.

اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۳۰ به‌عنوان یک جنبش ضد استعماری، ضد خشونت و قانون‌گرا که خواهان مقاومت مسلحانه علیه توسعه‌طلبی صهیونیسم در طول دوره قبل از جنگ جهانی دوم بود، کار خود را آغاز کرد. نوشته‌های حسن‌البنّا، مؤسس اخوان‌المسلمین، در بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ نشان می‌دهد که او نه تنها مخالف استعمارگرایی بلکه به‌شدت منتقد دولت‌های فاشیست ایتالیا و آلمان نیز بوده است. با آن‌که او کاربرد خشونت در مصر را رد می‌کرد، اما مشروعیت آن را در فلسطین برای مقاومت در برابر گروه‌های وحشت و ترور صهیونیستی نظیر اشترن و ایرگون می‌پذیرفت. حسن‌البنّا به حکومت پارلمانی به شیوه انگلستان باور داشت و آن را با اصول اسلام هماهنگ می‌دید.

هنگامی که تظاهرات عمومی مردم در تونس آغاز شد، چه کسی می‌توانست فکر کند که رژیم زین‌العابدین بن علی به سرعت متلاشی شود یا چه کسی می‌توانست پیش‌بینی کند که مصر عن‌قرب شاهد چنین اعتراضات بی‌سابقه مردمی خواهد بود. سدها فرو ریخته است و دیگر هیچ چیز به شکل سابق نخواهد بود. با توجه به اهمیت سمبلیک و قانونی مصر چندان بعید نیست که دیگر کشورها نیز از آن تبعیت کنند اما سؤال اینجاست: نقش اسلام‌گراها پس از سقوط این دیکتاتوری‌ها چه خواهد بود؟ حضور اسلام‌گراها دهه‌هاست که برای غرب پذیرش بدترین دیکتاتوری‌ها را در عرب توجیه کرده است و به سبب همین حمایت، آنها بسیاری از مخالفین‌شان را از دور خارج کرده‌اند، به‌ویژه اخوان‌المسلمین مصر را که از نظر تاریخی معرف اولین جنبش سازماندهی‌شده، بانفوذ و دارای توان رقابت در جهان عرب بوده است. فعالیت این جنبش متجاوز از ۶۰ سال غیرقانونی و ممنوع بوده است اما هنوز به حیات خود ادامه داده و این گواهی است بر ظرفیت بالای آن در بسیج توده‌های مردم برای شرکت در انتخابات نه چندان دموکراتیک سابق و حضور در عرصه‌هایی نظیر اتحادیه‌های کارگری، شهرداری‌ها، انجمن‌های صنفی و پارلمان.

امروزه اخوان المسلمین حاوی چنین نگرش‌های متفاوتی است، اما در رهبری جنبش آنها که متعلق به نسل بنیان‌گذاران هستند، بسیار پیر و قدیمی و چندان برای نسل جوان که با جهان آزاد در ارتباط بوده و دل‌مشغول اصلاحات داخلی و شیفته مدل حکومتی ترکیه‌اند، الهام‌بخش نیستند. در پشت این ظاهر سلسله‌مراتبی، تأثیر و تأثرات متناقضی در جریان است که نمی‌تواند به‌طور قطعی سمت‌وسوی حرکت آینده جنبش را تعیین کند.

اخوان المسلمین خیزش مردمی اخیر را که منجر به سقوط مبارک شده رهبری نکرده است. این مهم به دست زنان و مردان جوانی شکل گرفته که خواهان پایان دیکتاتوری بوده‌اند. اسلام‌گرایان و اخوان المسلمین تجسم اکثریت نیستند، اما تردیدی وجود ندارد که آنها پس از خروج مبارک امیدوار به مشارکت در یک انتقال دموکراتیک‌اند، اما هیچ کس نمی‌تواند بگوید که در آینده آیا این جناح در عرصه سیاسی در وضعیت غالب قرار خواهد گرفت یا نه. از این رو، تعیین اولویت‌های جنبش ناممکن است و میان ایدئولوژی خشک عربستان و هواداری از مدل ترکیه هر چیزی می‌تواند اتفاق بیفتد. اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در بیست سال گذشته بسیار متحول شده است.

ایالات متحده آمریکا و اروپا به مردم مصر اجازه نخواهند داد که به‌سادگی رؤیایشان را برای رسیدن به دموکراسی و آزادی تحقق ببخشند. آنان با توجه به ملاحظات استراتژیک و ژئوپولیتیکی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا هماهنگ با ارتش مصر، با بازی کردن با زمان، نقش میانجی را برعهده گرفته و کاملاً حرکت‌های مردمی را زیر نظر گرفته‌اند.

اخوان المسلمین با حمایت از البرادعی که در طول اعتراضات بر ضد مبارک در نقش رهبر ظاهر شد اعلام کرده است که با توجه به مصالح مردم مصر اکنون زمان طرح خواسته‌های سیاسی که غرب را به وحشت می‌اندازد نیست. احتیاط شرط عقل است!

احترام به اصول دموکراتیک اقتضا می‌کند تمام نیروهایی که خشونت را رد

و به حکومت قانون احترام می‌گذارند چه قبل و چه بعد از انتخابات به‌طور کامل در روند سیاسی مشارکت کنند. با آن‌که هنوز هیچ کس نمی‌تواند تصور درستی از نیت پنهان قدرت‌های خارجی داشته باشد، در صورت روی کار آمدن دولتی دموکراتیک حتی به‌صورت حداقلی در مصر، باید که اخوان المسلمین به‌عنوان شریکی تمام‌عیار در روند تغییرات حضور داشته باشد و البته خواهد داشت. ایذا و سرکوب‌ها هرگز قادر به حذف اخوان المسلمین نبوده است.

تصادها واقعی است اما تنها بحث و گفت‌وگوهای دموکراتیک و تضارب آرا و عقاید است که تأثیر عظیمی در تحول بغرنج‌ترین نظریات و آرای اسلامی، از درک مفاهیم فقهی تا احترام به آزادی و دفاع از برابری داشته است. فقط از طریق برخورد اندیشه‌ها و نه از راه دیکتاتوری و سرکوب می‌توان به راه‌حلی که به خواست ملت احترام بگذارد، دست یافت.

کشور اسلامی ترکیه می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای ما باشد. شکی وجود ندارد که غرب نیز با کاربرد همیشگی تهدید اسلام دست به توجیه انفعالش زده و بر حمایت صریحش از دیکتاتوری‌ها ادامه خواهد داد. هنگامی که مقاومت و اعتراض بر ضد مبارک بالا گرفت، دولت اسرائیل بارها واشنگتن را به ایجاد زمینه بازگشت حکومت نظامیان و مخالفت با اراده مردم فراخواند و اروپا نیز سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت. هر دو این نگرش‌ها فاش‌کننده نیت غرب است. برای آنها چرب‌زبانی درباره پایبندی به اصول و قواعد دموکراسی در مقایسه با دفاع از منافع سیاسی و اقتصادی از وزن کمتری برخوردار است. ایالات متحده دیکتاتوری‌هایی که روند دستیابی آسان به ذخایر نفت منطقه را تضمین و اسرائیلی‌ها را در ادامه استعمار بطنی و آرام‌شان در مناطق اشغالی آزاد بگذارد بیشتر می‌پسندند تا اعتراضات مردمی که دیگر نمی‌توانند ادامه چنین روندی را بپذیرند. سردادن ندای «اسلام‌گراهای خطرناک» برای توجیه نشنیدن صدای مردم هم یک استراتژی کوتاه‌مدت غیرمنطقی است که غرب در پیش گرفته است و این امر به اعتبار

ایالات متحده در دولت‌های بوش و اوباما و همچنین به وجهه اروپا لطمه شدیدی وارد کرده است. تأثیرات منطقه‌ای سقوط مبارک بسیار عظیم و پیامدهای آن غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. پیام انقلاب‌های تونس و مصر روشن است. شاهان و رؤسای جمهور منطقه فشار این نقطه عطف تاریخی را حس کرده‌اند. اکنون ناآرامی‌ها به الجزایر، یمن و موریتانی رسیده است و باید منتظر سرایت آن به سوریه و اردن و حتی عربستان سعودی بود. احساس مشترک ترس و آسیب‌پذیری موجب اعلام اصلاحات به منظور پیشگیری از این روند شده است. حاکمان همه این کشورها به‌خوبی می‌دانند که با فروپاشی مصر سرنوشت مشابهی آنها را تهدید می‌کند. بی‌ثباتی وضعیت، نگران‌کننده و در عین حال بسیار نویدبخش است. جهان عرب بیدار شده و شأن و جایگاه خود را بازیافته است. این دگرگونی‌ها برای هواداران راستین مردم‌سالاری امید و آرزو و برای آنان که قواعد دموکراسی را فدای محاسبات اقتصادی و ژئواستراتژیک خود می‌کنند ناامیدی و پریشانی در پی داشته است. به نظر می‌رسد آزادی مصر تازه آغاز کار باشد. چه کسی نفر بعدی خواهد بود؟ اگر یمن و اردن کشورهای بعدی باشند بی‌شک عربستان سعودی در وضعیت بحران قرار خواهد گرفت و ریاض ناگزیر به توسعه فضای سیاسی‌اش خواهد شد. حساسیت عمومی که اکنون در میان مسلمانان سراسر جهان پدید آمده است از این جنبش و در صورت انقلاب حمایت خواهد کرد و در آخر تنها دموکراسی‌هایی که به نیروهای سیاسی مسالمت‌آمیز باور دارند، می‌توانند موجب صلح در خاورمیانه شوند. صلحی که باید شأن و منزلت فلسطینی‌ها را در نظر گرفته و بدان احترام بگذارد. ♦

منبع: روزنامه شرق، اسفند ۸۹

منبع اصلی: کریستین ساینس مانیپور، فوریه ۲۰۱۱

پی‌نوشت:

* دکتر طارق رمضان نوه امام حسن‌البنی مؤسس اخوان المسلمین مصر است. وی اکنون استاد مطالعات اسلامی معاصر در دانشگاه آکسفورد انگلستان و از رهبران فکری مسلمانان اروپا به‌ویژه فرانسه است.